**فرع محقق خوئی در ذیل قاعده من ادرک**

**جلسه 99**

**یک‌‌شنبه - 10/02/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک فرعی در فرمایش مرحوم آقای خوئی مطرح شده در ذیل قاعده من ادرک در مسئله یازدهم که در عروه مطرح شده. و آن فرع این است:

اگر کسی وضوء بگیرد یک رکعت از نمازش را هم در وقت درک نمی‌کند، ‌اگر تیمم بکند یک رکعت را درک می‌‌کند، آیا واجب است تیمم کند و نماز ادائی بخواند یا واجب نیست؟‌

ممکن است گفته بشود که ما دلیلی بر مشروعیت تیمم در این حال نداریم. چون این آقا مریض که نیست تا بگوییم و ان کنتم مرضی فتیمموا، به ملاک ضیق وقت می‌‌خواهد تیمم کند. ملاک ضیق وقت در جایی است که این شخص بتواند کل نماز را در وقت با تیمم درک کند. می‌‌گویند نمی‌توانی وضوء بگیری برای این نماز، ‌پس تیمم کن. ان خاف الوقت فلیتیمم.

[سؤال: ... جواب:] صحیحه زراره: ان خاف الوقت فلیتیمم.

اما اگر بهرحال وقت تنگ است، ‌تیمم هم بکنی کل رکعات را داخل وقت درک نمی‌کنی، ‌دلیل بر مشروعیت تیمم چیه؟ می‌‌گویید قاعده من ادرک توسعه می‌‌دهد در وقت. اطلاقی در قاعده من ادرک نسبت به این فرض ما نداریم. چون مستشکل می‌‌گوید دلیل قاعده من ادرک موثقه عمار ساباطی است که می‌‌گفت فان صلی رکعة‌ من الغداة‌ ثم طلعت الشمس فلیتم الصلاة و قد جازت صلاته. خب این ظاهرش این است که صلی رکعة من الغداة حسب وظیفته. اما این‌که وظیفه‌اش وضوء بود یا تیمم در مقام بیان آن نیست.

ممکن است کسی بگوید که فرق می‌‌کند که ما از قاعده من ادرک چه استفاده‌ای بکنیم. آیا استفاده کنیم تنزیل در وقت را، ‌به این معنا که من ادرک بعض الوقت فقد ادرک تمام الوقت؟ یا تنزیل به لحاظ رکعت را، من ادرک رکعة‌ من الصلاة فقد ادرک الصلاة. گفته می‌‌شود که اگر ما تنزیل را به لحاظ وقت بفهمیم، ‌من ادرک بعض الوقت فقد ادرک الوقت کله، بله. خب ما اگر کل وقت را درک می‌‌کردیم وظیفه‌مان این بود که حال که نمی‌توانیم وضوء‌ بگیریم تیمم کنیم. من ادرک جزئا من الوقت فقد ادرک الوقت کله. اما اگر تنزیل به لحاظ رکعت باشد، ‌من ادرک رکعة‌ من الصلاة فقد ادرک الصلاة خب آن رکعة من الصلاة رکعة مشروعة من الصلاة است. رکعة مشروعة من الصلاة اول الکلام است که این آقا که یک رکعت را با تیمم درک می‌‌کند، درک کرده باشد، ‌رکعت مشروعه از نماز را. و ظاهر تنزیل هم تنزیل رکعت است نه تنزیل جزء وقت به منزله تمام وقت.

دلیل شما بر این‌که رکعت مشروعه این شخص به این است که با تیمم این رکعت را برگزار کند چیست؟ گفتند این دوری است که شما بخواهید با قاعده من ادرک مشروعیت این تیمم را اثبات کنید در حالی که توقف دارد هر کدام بر دیگری. چرا؟

برای این‌که قاعده من ادرک توقف دارد بر این‌که این رکعت با تیمم مشروع باشد تا صدق کند ادرک رکعة مشروعة فی الوقت. و الا اگر تیمم مشروع نباشد، مثل این می‌‌ماند که یک آقایی بگوید آقا!‌ من یک رکعت را درک می‌‌کنم بدون وضوء و تیمم، می‌‌گوییم خب این به درد کی می‌‌خورد؟ اگر تیمم مشروع نباشد که ادراک رکعة‌ مشروعة‌ فی الوقت نمی‌شود. پس قاعده من ادرک توقف دارد بر این‌که در رتبه سابقه تیمم برای این رکعت مشروع باشد تا بشود ادرک رکعة مشروعة‌ من الصلاة. از طرف دیگر تا قاعده من ادرک نیاید تیمم عند ضیق الوقت در حق این شخص مشروع نمی‌شود. حالا اگر این آقا تیمم بکند نیم رکعت را در وقت درک کند، ‌کافی است برای مشروعیت تیمم؟ نه.

پس قاعده من ادرک تا نیاید، شامل این شخص نشود، ‌تیمم لضیق الوقت او مشروع نمی‌شود. چون تیمم او و ادراک یک رکعت او با قطع نظر از قاعده من ادرک مثل این است که تیمم کند و نیم رکعت را درک کند در وقت، ‌آیا این مشروع است؛ کسی که تیمم کند نیم رکعت را در وقت درک کند؟ ابدا. پس چرا تیمم و ادراک یک رکعت در وقت کافی است؟‌ چون قاعده من ادرک می‌‌خواهد جاری بشود. قاعده من ادرک پس تا جاری نشود، این تیمم مشروع نیست و تا این تیمم مشروع نباشد، صدق ادراک رکعة مشروعة فی الوقت نمی‌کند و موضوع پیدا نمی‌کند قاعده من ادرک، ‌فصار شمول قاعدة من ادرک لهذا الفرض دوریا. چرا؟

دو کلمه: تا قاعده من ادرک شامل این فرض نشود، مشروعیت تیمم عند ضیق الوقت شاملش نمی‌شود. تیمم برای ادراک یک رکعت از این نماز مثل تیمم برای ادراک نیم رکعت از این نماز در وقت می‌‌شود. فارق این دو به این است که قاعده من ادرک یکی را می‌‌گیرد، ‌دیگری را نمی‌گیرد. پس مشروع بودن تیمم برای این شخص فرع بر شمول قاعده من ادرک است نسبت به این‌که یک رکعت را با تیمم درک کند، ‌قاعده من ادرک آن را بگیرد. از طرف دیگر، تا این تیمم مشروع نباشد هم، ‌قاعده من ادرک او را نمی‌گیرد. چون قاعده من ادرک موضوعش من ادرک رکعة مشروعة فی الوقت هست. فتوقف شمول قاعده من ادرک علی مشروعیة التیمم و توقف مشروعیة التیمم علی شمول قاعده من ادرک. فصار دوریا.

این‌، اشکال.

مرحوم آقای خوئی دو تا جواب داده. ببینید جواب ایشان چیه! اشکال، اشکال قوی است. مرحوم آقای خوئی خواسته از این اشکال دو تا جواب بدهد:

جواب اول: آقا!‌ الان شما دو دقیقه به غروب آفتاب مثلا وقت است، می‌‌گویید من یک دقیقه تیممم طول می‌‌کشد یک رکعت نماز عصر را می‌‌خواهم بخوانم، ‌بعد می‌‌گویید چه کنم آیا مشروع است تیمم برای من در این حال یا نه؟ یک مقدار بروید عقب‌تر. آن وقتی که پنج دقیقه به غروب آفتاب وقت بود. آن وقت که قبول دارید، ‌به شما می‌‌گفتند تیمم کن، تیمم یک دقیقه‌ای، ‌چهار دقیقه هم برای چهار رکعت نماز عصر وقت است، آن موقع که مشکل نداشتی، آن موقع می‌‌گفتند اذا خاف الوقت فلیتیمم. خب آن وقتی که پنج دقیقه به غروب آفتاب بود اذا خاف الوقت فلیتیمم در حق شما جاری بود. حالا هم که چیزی عوض نشده. حالا هم همان مشروعیت تیمم ادامه خواهد داشت.

[سؤال: ... جواب:] آن وقتی که پنج دقیقه مانده بود به غروب آفتاب، این را که قبول دارید، ‌اذا خاف الوقت فلیتیمم که یک دقیقه تیممت طول می‌‌کشید، ‌شاید هم اگر وضوء می‌‌خواستی بگیری زیادتر طول می‌‌کشید، یک دقیقه تیممت طول می‌‌کشید‌ چهار دقیقه هم نماز عصرت در وقت. تعبیر ایشان این است که: هذه الوظیفة باقیة الی اوان بقاء مقدار الرکعة اذ لم یطرء ما یوجب ارتفاعها او انقلابها الی وظیفة اخری.

[سؤال: ... جواب:] گفته از آن وقتی که پنج دقیقه مانده به غروب آفتاب به شما گفتند تیمم کن. ... آنی که ایشان دارد این است. الان هم می‌‌گوید وظیفه که فرق نکرده که. چیزی منشأ نشده که وظیفه شما عوض بشود.

دلیل دوم ایشان این است که الصلاة لاتسقط بحال. شما می‌‌خواهید بگویید این آقا یک رکعت وقت دارد تا غروب آفتاب، ‌تیمم کند می‌‌تواند نماز ادائی بخواند ولی لازم نیست بخواند؟ الصلاة لاتسقط بحال. اداء نماز هیچ گاه ساقط نمی‌شود از مکلف.

[سؤال: ... جواب:] الصلاة لاتسقط بحال مربوط به اداء است. فانها لاتدع الصلاة بحال یعنی اداء آن را ترک نمی‌کند.

انصافا هر دو دلیل ناتمام است.

اما دلیل اول: آقا! یادتان رفته؟ جلد دهم از موسوعه در بحث تیمم صفحه 158، صریحا فرمودید، ‌فرمودید اگر پنج دقیقه مانده باشد به غروب آفتاب، تیمم بکند کل نماز عصر را می‌‌تواند در وقت بخواند، باید تیمم کند، ‌دلیل ما آیه شریفه است که اذا قمتم الی الصلاة، ‌تا اینجا می‌‌رسد‌ و کنتم مرضی فلم تجدوا ماءا فتیمموا، یعنی اگر قیام کردید برای اداء‌ نماز در وقت، ‌نتوانستید برای آن وضوء بگیرید تیمم کنید، ‌روایت صحیحه هم که می‌‌گفت اذا خاف الوقت فلیتیمم، ولی فرمودید که اگر وقت کمتر باشد، بخواهد تیمم کند سه رکعت از نماز عصر را در وقت درک می‌‌کند ولی بخواهد وضوء‌ بگیرد یک رکعت را درک می‌‌کند، ‌فوت یک رکعت از نماز عصر قهری است، قطعی است چه در حال وضوء چه در حال تیمم، ‌آقا! شما نفرمودید که یجب الوضوء‌، ‌وضوء واجب می‌‌شود؟ چرا؟ برای این‌که گفتید مقتضای قاعده اولیه این است که تکلیف ساقط است ولی دلیل ثانوی که قاعده من ادرک است می‌‌گوید من ادرک رکعة‌ من الوقت فقد ادرک الصلاة، ‌خب این توسعه می‌‌دهد. و لذا دلیل شرطیت وضوء‌ می‌‌گوید اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا. خود شما فرمودید. خود شما فرمودید این کسی که پنج دقیقه به غروب آفتاب دارد تیمم کند، تیمم یک دقیقه طول می‌‌کشد، ‌آن چهار دقیقه هم نماز عصر بخواند اما اگر چهار دقیقه وقت دارد تا غروب آفتاب وضوء‌ بگیرد و لو وضوئش سه دقیقه طول می‌‌کشد و فقط یک رکعت از نماز عصر را در وقت درک می‌‌کند. پس وظیفه عوض شده.

وانگهی حال غیر از فرمایش خود شما، ‌یعنی چی که چیزی پیش نیامده که وظیفه عوض بشود؟ چی می‌‌خواست پیش بیاید؟ بالاخره حال جدیدی است. قبلا پنج دقیقه بود تا غروب آفتاب خب موضوع بود برای اذا خاف الوقت فلیتیمم، حالا چهار دقیقه تا غروب آفتاب است مثلا، دو دقیقه تا غروب آفتاب است، فقط می‌‌تواند تیمم کند و یک رکعت از نماز عصر را داخل وقت بکند، خب اینجا عوض شده حالتش دیگه. استصحاب می‌‌خواهید بکنید بقاء‌ مشروعیت تیمم را؟‌ استصحاب در شبهات حکمیه؟‌ آن هم استصحاب در شبهات حکمیه انحلالیه؟ مشروعیت تیمم برای کسی بود که کل رکعات نماز عصر را در وقت درک کند. او دلیل داشت اما کسی که کل رکعات نماز عصر را در وقت درک نمی‌کند با تیمم دلیل بر مشروعیت این تیمم چیه؟ اصل برائت می‌‌گوید واجب نیست این آقا نماز بخواند. بلکه اگر نماز با تیمم بخواند استصحاب حدث جاری است‌، استصحاب عدم طهارت جاری است.

پس این وجه اول شما تمام نیست.

اما وجه دوم: الصلاة لاتسقط بحال:

آقا! ما عرض کردیم بارها، ‌این عبارت اقتباس از یک روایت است در مستحاضه، صحیحه زراره می‌‌گوید که المستحاضة تغتسل و تحتشی الکرسف و لاتدع الصلاة بحال، ‌بارها عرض کردیم این وعظ است. یعنی سختی نماز بر مستحاضه با انجام وظیفه مستحاضه منشأ نشود مستحاضه سهل‌انگاری کند، مبادا نمازش را در هیچ حالی ترک کند. این در مقام تشریع نیست که بخواهد شامل مانحن‌فیه بشود.

هذا اولا و ثانیا:‌ خب لاصلاة الا بطهور، این حاکم بر الصلاة لاتسقط بحال است. و لذا خود شما فرمودید، ‌ما از شما یاد گرفتیم، ‌فاقد الطهورین بر او اداء نماز واجب نیست. پس چرا آنجا نگفتید الصلاة لاتسقط بحال؟ یک آقایی را در جایی باج‌بگیرها زندان کردند که نه آب هست نه خاک، فاقد الطهورین است، شما فرمودید اداء‌ نماز ساقط است، ‌بعدا قضاء‌ بکند، ‌خب چرا آنجا نفرمودید الصلاة لاتسقط بحال. چون بر فرض اطلاق داشته باشد الصلاة لاتسقط بحال‌، لاصلاة الا بطهور بر او حاکم است؛ می‌‌گوید این نماز بی طهور نماز نیست. ما گفتیم لاتسقط الصلاة بحال، این‌که نماز نیست. لاصلاة الا بطهور.

و لذا با این بیان مرحوم آقای خوئی مشکل حل نشد.

ولی انصاف این است که که حق با آقای خوئی است از حیث مدعا نه از حیث دلیل. این‌که ما بگوییم این آقا نماز در وقت را ترک کند با این‌که می‌‌تواند یک رکعت با تیمم درک کند، ‌بگوییم لازم نیست این کار، ‌اصل برائت جاری کنیم، یا استصحاب عدم طهارت جاری کنیم بگوییم این نماز باطل است بعدا قضاء‌ بکن، ‌این خلاف اطلاق ادله بدلیت تیمم است. آقا! ادله بدلیت تیمم مثل صحیحه حلبی‌: الرجل یمر بالرکیة و لیس معه دلو شخصی از بیابان رد می‌‌شد، ‌رسید به چاه آب، ولی دلو ندارد آب بکشد، امام فرمود لیس علیه ان یدخل الرکیة، لازم نیست برود توی چاه، ان رب الماء هو رب الارض، ‌همان خدای آب خدای خاک هم هست، ‌فلیتیمم. خب این ظاهرش این است که در فرضی که ما نسبت به وضوء مشکل پیدا می‌‌کنیم، ‌بدل اضطراریش تیمم است.

[سؤال: ... جواب:] تعلیل ان رب الماء‌ هو رب الارض فلیتیمم.

یا در روایت دیگر داریم یکفیک عشر سنین، خاک ده سال هم جای آب را می‌‌گیرد برای کسی که عذر دارد در استعمال آب، خب این عذر دارد در استعمال آب دیگه. فرصت ندارد و الا خب وضوء می‌‌گرفت یک رکعت از نماز را درک می‌‌کرد دیگه. چون وقت برای همین هم تنگ است که وضوء بگیرد و یک رکعت از نماز را در وقت درک کند و الا وظیفه‌اش این بود که وضوء‌ بگیرد، یک رکعت نماز را در وقت درک کند دیگه. شارع می‌‌گوید بابا! ان رب الماء هو رب الصعید. حالا که وضوء بگیری نمی‌توانی یک رکعت نماز را در وقت درک کنی، ‌خدای خاک همان خدای آب هم هست. ظهور عرفیش انصافا این است. و ما در مدعای آقای خوئی با ایشان موافق هستیم. این راجع به این بحث.

[سؤال: ... جواب:] تعلیل: ان رب الماء هو رب الارض فلیتیمم.

شما می‌‌گفتید دور لازم می‌آید. آقا!‌ دور معی است. دور معی که اشکال ندارد.دور معی یعنی چی؟‌ یعنی توقف دارد هر شیئی بر وجود شیء آخر و لو در طول آن. مثلا شما استصحاب می‌‌خواهید بکنید عدالت زید را و استصحاب کنید عالم بودن زید را. موضوع هم مرکب از علم او و عدالت او، هر دو هم مشکوکند، ‌استصحاب بقاء عدالت بدون استصحاب بقاء علم چه اثری دارد؟ استصحاب بقاء‌ علم بدون استصحاب عدالت چه اثری دارد؟ هر کدام از این دو استصحاب متوقف بر دیگری است چون بدون دیگری لغو است. ولی این، ‌دور معی است. دور معی یعنی توقف دارد هر کدام بر وجود تعلیقی دیگری. یعنی استصحاب عدالت زید می‌‌گوید آقای استصحاب علم زید، ‌آیا تو جاری می‌‌شوی و لو در طول جریان من؟ استصحاب علم زید می‌‌گوید آره، در طول جریان تو که من حرفی ندارم جاری بشوم. می‌‌گوید خیلی خب، همین که من تضمین گرفتم که استصحاب عالم بودن زید جاری خواهد شد و لو در طول جریان استصحاب عدالت، پس استصحاب عدالت جریانش لغو نیست. استصحاب عدالت جاری می‌‌شود. استصحاب علم هم جاری می‌‌شود. به این می‌‌گویند دور معی.

دور معی از نظر فلسفی دور نیست. نگویید آقا! دور است ولی محال نیست، آن وقت می‌‌گویند این آقا خوب فلسفه نخوانده. نه، ‌اصلا ما یتوقف علیه چیز دیگری است، وجود تعلیقی است. مثال عرفی بزنم:

به شما می‌‌گویند آقا! امشب می‌آیی مهمانی منزل ما؟ آنی که می‌‌گوید، خیلی آدم سخی هست، همه که مثل ما نیستند، ‌شما می‌‌گوید چی؟‌ می‌‌گویید اگر زید می‌آید من هم می‌آیم، این آقای سخی، می‌‌گوید من به زید هم گفتم، ‌زید هم همین جواب را داد، به زید گفتم امشب می‌آیی شام منزل ما؟ او هم گفت اگر این آقای عمرو بیاید من می‌آیم. خب آمدن زید توقف ندارد بر آمدن فعلی عمرو با قطع نظر از آمدن زید. نخیر. آمدن زید توقف دارد بر یک قضیه شرطیه که اذا جاء‌ عمرو یجیء‌ زید، آن قضیه شرطیه، موقوف علیه قضیه شرطیه است. اذا جاء عمرو یجیء زید، ‌این قضیه شرطیه صادق است.چون خود زید گفته اذا جاء عمرو سأجیء، این قضیه شرطیه صادق است. وقتی این قضیه شرطیه صادق بود موقوف علیه آمدن عمرو این قضیه شرطیه است که اذا کان یجیء‌ عمرو فیجیء زید معه. موقوف علیه وجود فعلی مجیء زید نیست تا بگویید دور لازم می‌آید.

اینجا هم همین است. وقتی اطلاق بدلیت تیمم در فرضی که قاعده من ادرک می‌آید و لو در طول دلیل بدلیت تیمم، ‌وقتی این‌جور شد، این اطلاق بدلیت مشکل ندارد. هم اطلاق بدلیت اینجا هست چون در طول اطلاق بدلیت قاعده من ادرک جاری است و هم قاعده من ادرک جاری می‌‌شود و هیچ مشکلی پیش نمی‌آید.

این راجع به این مسئله.

**اوقات نوافل**

مسئله دیگر این است که راجع به اوقات نوافل یومیه ما صلاح دیدیم چون بحث، ‌بحث فنی است، و مورد نزاع هم هست، ثمره عملیه هم دارد، بحث کنیم که نافله ظهر تا کی امتداد دارد؟ نافله عصر تا کی امتداد دارد‌؟ نافله مغرب که برخی می‌‌گویند تا سقوط حمره مغربیه بیشتر وقت ندارد یا نافله صبح می‌‌گویند تا حمره مشرقیه بیشتر وقت ندارد، آن نزدیکی‌های طلوع آفتاب نافله صبح برای چی می‌‌خوانی؟ این بحث‌هایی است که مناسب است بکنیم بعد وارد بحث وقت نماز شب بشویم که محل ابتلاء‌ علماء‌ اعلام هست.

**نافله ظهر و عصر**

اما بحث اول: نافله ظهر و عصر تا کی ادامه دارد؟

سه قول در مسئله هست:

قول مشهور: می‌‌گویند نافله ظهر تا دو هفتم شاخص، سایه برسد به دو هفتم شاخص، ‌بلوغ ذراع. و نافله عصر این است که تا چهار هفتم شاخص سایه برسد، ‌بلوغ ذراعین. این قول مشهور است.

دو قول در مقابل این قول مشهور است:

یکی قول شیخ در خلاف، ‌محقق در معتبر، علامه در بعض کتبش که گفتند وقت نافله ظهر تا این است که سایه برابر با شاخص بشود و وقت نافله عصر این است که سایه دوبرابر شاخص بشود.

قول دیگر قول صاحب عروه است که مرحوم فاضل نراقی در مدارک پذیرفته، ‌مرحوم استاد هم خلافا لاستاده السید الخوئی که قائل به قول اول است که قول مشهور است، ‌مرحوم استاد این قول اخیر را انتخاب کرده است که نافله ظهر و عصر تا غروب آفتاب ادامه دارد به شرط این‌که نماز ظهر را نخوانی. و الا نماز ظهر را بخوانی بعدش می‌‌خواهی نافله ظهر بخوانی او قضاء است. اگر مرد مردانه قول می‌‌دهی تا ساعت هفت بعدازظهر نماز ظهر و عصرت را نخوانی مرحوم استاد فرمودند ما هم مثل صاحب عروه به تو قول می‌‌دهیم نافله ظهر و عصرت ساقط نمی‌شود.

خب دلیل این اقوال چیه؟

قول اول دلیلش روایاتی است که صریحا می‌‌گوید، می‌‌گوید وقتی سایه به اندازه یک ذراع شد ترکتَ النافلة و بدأت بالفریضة، در نافله ظهر و در نافله عصر هم وقتی که سایه به اندازه چهار هفتم شاخص شد که می‌‌شود ذراعین، ‌ترکت نافلة العصر و بدأت بفریضة العصر. روایات متعدده‌ای داریم. چندین روایت است. این دلیل بر قول مشهور.

[سؤال: ... جواب:] چون محاسبه که شده، ‌قامت انسان ‌که اندازه شاخص حساب می‌‌شود، این را هفت هفتم بگیرید، هر قدمی عادتا یک هفتم قامت است. قدم، کف پا، ‌طول کف پا یک هفتم است. و هر ذراعی قدمین است، ‌دو هفتم. این نظر مشهور.

قول دوم قول شیخ در خلاف، ‌محقق در معتبر، علامه در بعض کتبش: گفتند آقا!‌ نخیر، ‌بلوغ الظل مثله، ‌تا هفت هفتم سایه شاخص نرسد وقت نافله ظهر باقی است. تا چهارده هفتم یعنی دوبرابر نشود ظل شاخص وقت نافله عصر باقی است، ‌بعدش می‌‌شود قضاء. دلیل این‌ها یکی کلام محقق در معتبر است. محقق در معتبر می‌‌گوید در روایت علی بن حنظلة آمده است که الذراع قامة و الذراعان قامتان، ‌مراد از ذراع یک قامت است. یعنی این‌که در روایت گفتند که بعد از زوال شمس تا یک ذراع صبر می‌‌کردند، ‌در این یک ذراع نافله ظهر می‌‌خواندند و بعد فریضه ظهر، ‌مراد از ذراع قامت است. قامت یعنی چی؟ این را توضیح بدهم. در روایت داریم: دیوار مسجد النبی به اندازه قامت انسان بود و شاخص در مدینه منوره همین دیوار مسجد پیامبر بود. و لذا گفتند قامة‌ انسان. آن وقت الذراع قامة، مراد از ذراع دو هفتم شاخص نیست، ‌یعنی هفت هفتم شاخص. مراد از ذراعان دوبرابر ظل شاخص است.

این استدلال محقق در معتبر.

و واقعا این استدلال عجیب است.

اولا: به یک روایت ضعیف السند، ‌روایت علی بن حنظله استدلال می‌‌کنید شما، جناب محقق! شمایی که اینقدر سختگیر هستید در رجال، می‌‌گویید باید خبر صحیح امامی عدل باشد، یک خبر ضعیف را مستند قرار دادید؟!

وانگهی این خبر قابل عمل نیست. فوقش می‌‌گوید در یک موردی مراد از ذراع قامت بوده و الا نمی‌شود در همه روایات مراد از ذراع قامت بوده. در همین صحیحه زراره دارد که در مقابل قامت ذراع را قرار می‌‌دهد. یعنی در یک خبر هم قامت ذکر شده هم ذراع، در مقابل هم، آن وقت بگوییم معنای ذراع همان قامت است؟ کان جدار النبی قدر قامة انسان فاذا بلغ الظل ذراعا منه صلی النبی الظهر، آن وقت بگوییم مراد از ذراع قامت است؟ این قابل التزام است؟

مرحوم شهید ثانی در شرح لمعه دلیل دیگری آورده. تعبیر ایشان این است که المتناسب مع فعل النبی و الائمة‌ این بوده که تا آن لحظه آخری که می‌‌خواستند نماز ظهر بخوانند نافله‌شان ادامه داشت. البته تفریق می‌‌کردند. چهار تا نماز دو رکعتی که می‌‌خواندند با هم نمی‌خواندند، ‌جداجدا می‌‌خواندند. آخرین نماز متصل بود به نماز ظهر. حضرت آخرین نماز نافله ظهر را که می‌‌خواندند بعد نماز ظهر را شروع می‌‌کردند، ‌آخرین نافله عصر را که می‌‌خواندند بعد نماز عصر را شروع می‌‌کردند. پس حتما باید بگوییم نافله ظهر تا هفت هفتم شاخص ادامه دارد، ‌چون نماز پیغمبر و ائمه‌، نماز ظهرشان موقعی بود که هفت هفتم شاخص می‌‌شد سایه، ‌بلوغ الظل مثله و نماز عصرشان موقعی بود که سایه مثلین شاخص می‌‌شد، چهارده هفتم یعنی دوبرابر ظل شاخص می‌‌شد.

این هم برای ما عجیب است. این تاریخ چقدر گم است‌، ‌چقدر مبهم است؟! اولا:‌ خود اهل سنت هم همه‌شان این را نگفتند، ‌اهل سنت گفتند پیغمبر اذا بلغ الظل مثله صل العصر، نه بلغ الظل مثلیه، مثلی الشاخص. خود اهل سنت هم همه‌شان نگفتند. خیلی های‌شان می‌‌گویند موقعی نماز عصر را حضرت می‌‌خواند که سایه برابر با شاخص می‌‌شد. روایات معتبره ما که این هم در آن نیست. روایات معتبره ما این است که اذا بلغ الظل ذراعا، ‌دو هفتم شاخص، صلی الظهر و اذا بلغ الذراعین صلی النبی العصر، ‌چهار هفتم شاخص که می‌‌شد حضرت نماز عصر را می‌‌خواند. بلوغ الظل مثله و بلوغ الظل مثلین و این‌ها دلیلش چیه که پیغمبر این موقع نماز ظهر و عصر می‌‌خواند.

علاوه بر این‌که کی گفته پیغمبر نافله‌اش را متصل می‌‌خواند به نماز فریضه. نافله را حضرت در حجره می‌‌خواند. نماز فریضه را می‌‌آمدند در مسجد می‌‌خواندند. مردم علم غیب داشتند که پیغمبر بلافاصله تا نماز نافله ظهرش تمام می‌‌شود می‌آید مسجد نماز فریضه ظهر می‌‌خواند؟ از کجا؟ این‌ها همه دعوای بلاحجة قطعیه است.

و لذا این دلیل هم تمام نیست.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.